

دکتر مسعود اخوان کاظمی*

دانشیار گروه علوم سیاسی

دانشگاه رازی

پروانه عزیزی**

کارشناس ارشد اندیشه سیاسی

دانشگاه علامه طباطبایی

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال پنجم، شماره چهاردهم، بهار ۱۳۹۲

(ص ۳۲-۷)

تحلیل اقتصاد سیاسی توسعه در هند

چکیده

اقتصاد سیاسی از جمله شاخه‌های علوم اجتماعی است که به بررسی کیفیت و میزان دخالت دولت در اقتصاد می‌پردازد و تحلیل چگونگی رابطه میان اقتصاد و سیاست را با توجه به شرایط و ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر جامعه مورد توجه قرار می‌دهد. هند از جمله کشورهایی است که با ایجاد تحولاتی در حوزه اقتصاد سیاسی و اعمال دگرگونی‌هایی در سیاست‌های داخلی و سیاست خارجی خویش توانسته است به رشد و توسعه اقتصادی چشمگیری دست پیدا کند و در رده‌ی قدرت‌های برتر منطقه‌ای قرار گرفته و در جهت تبدیل به یک قدرت جهانی حرکت نماید.

مدعای این پژوهش اینست که محوریت واقع شدن توسعه‌ی انسانی در کنار تقویت بخش خصوصی از یک سو، و تغییر در سیاست "عدم تعهد" و اتخاذ استراتژی واقع‌گرایی در سیاست خارجی به منظور ارتقای منافع ملی از سوی دیگر، زمینه ساز تحقق جهش‌های اقتصادی این کشور و تبدیل آن به یک قدرت عمده‌ی جهانی شده است.

کلید واژه‌ها: هند، اقتصاد سیاسی، بخش خصوصی، توسعه‌ی انسانی، سیاست خارجی.

*Email: makhavan@razi.ac.ir

**Email: parvaneh.azizi@razi.ac.ir

پیشینه و اهداف تحقیق

پس از اجرای موفقیت آمیز برنامه‌ی اصلاحات اقتصادی هند در دهه‌ی ۹۰، رشد و توسعه‌ی اقتصادی این کشور، مورد توجه بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران قرار گرفته است. از این روست که کتب و مقالات متعدّد و متنوعی در این زمینه نگاشته شده است. در اغلب این آثار، نویسندگان تلاش نموده‌اند تا با ارائه‌ی آمار و ارقام نشان دهند که هند در کمتر از دو دهه با محوریت دولت توانسته است در زمینه‌ی کشاورزی، صنعت و فناوری اطلاعات به رشد و پیشرفت قابل توجهی دست یابد و به یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار تبدیل شود. با این وجود، علیرغم کثرت نسبی منابع منتشر شده در خصوص رشد سیاسی و توسعه‌ی اقتصادی هند، تحلیل توانمندی‌های این کشور در حوزه‌های صنعتی و اقتصادی از منظر اقتصاد سیاسی، کمتر مورد توجه واقع شده است.

از جمله مهمترین کتب و مقالاتی که در زمینه‌ی توسعه‌ی اقتصادی هند نگاشته شده است، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- فیل و اژدها: تحولات دو غول اقتصادی نوظهور هند و چین، نویسنده روبین مردیت، مترجم: غلامحسین خانقایی، تهران: نشر فرا، ۱۳۹۱.

- راهبردها و سیاست‌های توسعه‌ی پایدار روستایی در جنوب شرق آسیا: (مطالعه موردی در کشورهای هند، چین و مالزی)، مصطفی طالشی، علیرضا بیدخوری، مشهد: سخن گستر، ۱۳۹۰.

- شناخت بازار هند و راه‌های دستیابی به آن، مجید ارائی‌نژاد، یحیی فتحی و فاطمه مهدی پور، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۱.

- سیاست کشاورزی در هند: رشد همراه با برابری، مؤلف جی. اس. سارما؛ مترجم: عبدالوهاب سجادی، وزارت جهاد سازندگی، مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی، ۱۳۷۰.
از جمله مهمترین مقالاتی که در زمینه‌ی توسعه‌ی اقتصادی هند نگاشته شده است عبارتند از:

- تحوّل سیاست خارجی و توسعه‌ی اقتصادی در هندوستان، الهه کولایی، طیبه واعظی، فصلنامه‌ی روابط خارجی، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۱.

- اقتصاد دانشی هند (الگوی برای توسعه ی پایدار در ایران)، دکتر حمید ناظمیان، علی رضا اسلامی فر، فصلنامه ی مطالعات شبه قاره، سال دوم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۹
- درس هایی از اصلاحات اقتصادی در هندوستان و تأثیر آن بر سرمایه گذاری بخش خصوصی، یدالله دادگر، نامه مفید» شماره ۵۴، تیر ۱۳۸۵.
- صنایع نرم افزار و توسعه ی اقتصادی: مطالعه ی موردی هندوستان، نویسندگان: حسنی، محمد - دباغی، افسانه، نشریه: اقتصاد « بررسی های بازرگانی »، شماره ۱۵، آذر و دی ۱۳۸۴.
- خصوصی سازی در هندوستان، آرام طاعتی، مطالعات مدیریت بهبود و تحول، شماره ۸ زمستان ۱۳۷۱.
- در این راستا، نوشتار حاضر در صدد است تا با روش تحلیلی- توصیفی و رویکردی تجویزی، مبانی و بنیانهای اقتصاد سیاسی هند را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و علل و زمینه های شکوفایی قدرت اقتصادی و توانمندی های این کشور را تحلیل نماید.

طرح مسأله

مهمترین دغدغه ی سیاستمداران هندی از زمان استقلال در سال ۱۹۴۷، چگونگی دستیابی به رشد و توسعه ی اقتصادی بود و لذا این مسأله در رأس اهداف، سیاستها و برنامه های دولتمردان هندی قرار گرفت. بدین منظور، آن ها برنامه ریزی های گسترده ای را در زمینه ی توسعه ی اقتصادی انجام دادند که حاصل آن ده برنامه ی توسعه ی اقتصادی پنج ساله در کشور بود که از سال ۱۹۵۱ تا ۲۰۰۷، توسط دولت هند به اجرا گذاشته شد. بر اساس برنامه های مذکور، در هر دوره دولت اولویت را به بخشی از حوزه های مختلف اقتصادی اختصاص داد. به عنوان مثال در برنامه ی اول (۱۹۵۱-۱۹۵۶)، کشاورزی و خدمات اجتماعی در اولویت قرار گرفت و در برنامه ی دوم و سوم توسعه (۱۹۵۶-۱۹۶۶) صنایع سنگین و زیر بنایی از اولویت برخوردار شد در برنامه ی چهارم و پنجم (۱۹۷۹-۱۹۶۹)، دولت ارتقای سطح زندگی مردم را مورد توجه قرار داد و در برنامه ی ششم و هفتم (۱۹۸۹-۱۹۹۰) کشاورزی و توسعه ی روستایی در رأس اولویتهای اقتصادی واقع

گردید؛ اما در سال ۱۹۹۱-۱۹۹۰ به دلیل رکود و تورم اقتصادی، دولت هند دچار بحران اقتصادی گردید و در نتیجه در برنامه ی هشتم توسعه، تغییراتی را ایجاد نمود و این تغییرات در برنامه‌های نهم و دهم نیز به اجرا گذاشته شد. بر اساس تغییرات جدید، توسعه ی انسانی در کنار توسعه ی همه جانبه، محور و اساس برنامه‌ریزی‌های دولت برای رشد و توسعه ی اقتصادی قرار گرفت. این تحول جدید، زمینه را برای رشد و پیشرفت هند در عرصه ی ملی و بین‌المللی فراهم نمود.

این مقاله در صدد پاسخگویی به این سؤال است که اقتصاد سیاسی توسعه در هند بر چه مبانی و ساختارهایی استوار است و سیاستمداران هندی، چگونه و با استفاده از چه نوع برنامه‌ریزی اقتصادی توانستند زمینه ی رشد و توسعه ی اقتصادی کشور را بویژه از دهه ی ۹۰ به بعد فراهم نمایند. مدّعی نوشتار حاضر این است که در سیاست داخلی توجّه به توسعه ی انسانی در کنار توسعه ی همه جانبه به وسیله ی دولت، زمینه‌ساز رشد و توسعه ی هند گردید. همچنین دگرگونی در سیاست خارجی هند از گرایش عدم تعهد به رئالیسم و توجّه جدّی به منافع ملی، زمینه را برای ورود تکنولوژی و سرمایه ی خارجی به هند و تسریع روند رشد و توسعه ی اقتصادی کشور فراهم نمود. به منظور تحلیل و ارزیابی این مدّعا، ابتدا مباحثی در خصوص موضوع اقتصاد سیاسی مطرح می‌شود و سپس سیاست‌های اقتصادی هند در داخل و خارج از کشور، به منظور دستیابی به توسعه و رشد اقتصادی، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

اول) اقتصاد سیاسی Political Economy

اقتصاد سیاسی شاخه‌ای از علوم اجتماعی است که قوانین مربوط به تولید و توزیع ثروت در جامعه و چگونگی ارتباط متقابل سیاست و اقتصاد و تأثیر آن را بر مراحل مختلف رشد و توسعه، مورد بررسی قرار می‌دهد. این اصطلاح از دو واژه ی یونانی Polis یا Politikos به معنی شهر، و Kilos یا oikonomia به معنای تدبیر منزل مشتق شده است. ترکیب این دو لغت با هم بدان معناست که قوانین حاکم بر مدیریت خانه، بر چگونگی اداره و تدبیر جامعه

نیز حاکم است و در جامعه هم باید تلاش کرد تا از درآمدهای محدود آن بالاترین استفاده را نمود. (بار، ۱۳۶۷: ۴)

اصطلاح اقتصاد سیاسی برای اولین بار توسط آنتوان دمون کترین Antoine De Montchrestien در سال ۱۶۱۶ به کار رفت. او با افزودن صفت سیاسی به اقتصاد، آن را از مدیریت امور خانه به اداره ی امور جامعه و تنظیم جامعه کشاند. (همان: ۱۱)

آدام اسمیت در کتاب "ثروت ملل" در سال ۱۷۷۶، اقتصاد سیاسی را شاخه‌ای از علم دولتمردان یا قانونگذاران با اهداف دوگانه ی ایجاد درآمد یا معاش فراوان برای مردم و رفع نیاز دولت یا جامعه از طریق ایجاد درآمد کافی برای خدمات عمومی معرفی می‌کند. (Smith, 1776: 11) در تعریفی دیگر، اقتصاد سیاسی عبارت است از رابطه ی میان سیاست و اقتصاد با تأکید بر نقش قدرت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی (تودارو، ۱۳۶۴: ۴۰)

در تعریفی دیگر، اقتصاد سیاسی نوعی نگرش ژرف اندیش است که در چارچوب آن می‌توان مسائل اقتصادی - اجتماعی را به صورتی بنیادی تر مورد توجه و تحلیل قرار داد. (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۸۶-۱۸۴)

در یک تعریف کلی، اقتصاد سیاسی به مطالعه ی کنترل (سازمان دهی داخلی اعضا و گروه‌های اجتماعی و فرآیند انطباق آن‌ها با تغییرات) و بقا (افراد چگونه آن چیزی را تولید می‌کنند که برای بازتولید و تداوم زندگی اجتماعی مورد نیاز است) در زندگی اجتماعی می‌پردازد. فرآیند کنترل به ساز و کارهای سیاسی مربوط می‌شود و فرآیند بقا به ساز و کارهای اقتصادی (Foster, 2002: 45-69)

سؤال اصلی و مهمی که در این ارتباط مطرح می‌شود و اقتصاد دانان سیاسی در صدد پاسخگویی به آن هستند، این است که ارتباط قدرت و ثروت چگونه است؟ و دولت با استفاده از چه ابزار و وسایلی، فرآیند تولید و توزیع ثروت را در جامعه متأثر می‌سازد و در مقابل، نیروهای اقتصادی چگونه بر سیاست تأثیر می‌گذارند. در واقع در اقتصاد سیاسی تلاش می‌شود تا مناسبات قدرت، به عنوان نیروها و فرآیندهای اصلی که نقش تعیین کننده- ای در تحولات بازار دارند، برجسته شوند. در اینجا لازم است به منظور درک بهتر مبحث اقتصاد سیاسی توسعه در هند، به صورتی مختصر به مکاتب عمده ی اقتصاد سیاسی اشاره

شود. مکاتب اقتصاد سیاسی به ترتیب پیدایش خود، به سه گروه تقسیم می‌شوند. این سه گروه عبارتند از: ۱- مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک ۲- مکتب تاریخی آلمان و مکتب مارکسیستی ۳- مکتب اقتصاد سیاسی نوین.

۱- مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک

الف) به اعتقاد اقتصاددانان مکتب کلاسیک، جامعه خود را سازمان می‌دهد و بر اساس قوانین، برنامه‌ها و شرایط محیط و بدون تأثیر پذیری از تصمیمات سیاسی، دچار تحوّل و دگرگونی می‌شود. از نظر آن‌ها، حضور دولت در اقتصاد، آزادی را محدود و تعادل بازار را مختل می‌کند و کارایی آن را از بین می‌برد (Cpaoraso & Levines, 1992: 32) این موضوع را آدام اسمیت با عنوان دست نامرئی Invisible Hand مطرح می‌کند. از نظر او بازار به صورت اتوماتیک کار می‌کند و دولت نباید در آن مداخله کند؛ زیرا تغییرات در جامعه خارج از کنترل دولت و برنامه‌هایی است که توسط دولت به اجرا گذاشته می‌شوند. (Vig, 1993: 6)

ب) اقتصاد دانان نئوکلاسیک بر به حداکثر رساندن رضایت فردی و ایجاد شرایطی برای به حداکثر رساندن رفاه عمومی تأکید می‌کنند. آن‌ها رفاه و مطلوبیت را با انتخاب مرتبط می‌سازند و معتقدند به هر میزان امکان انتخاب بیشتر باشد، رفاه اجتماعی نیز بیشتر است. از نظر آن‌ها، اقتصاد سیاسی به مطالعه ی محدودیت‌های بازار به عنوان نهادی برای ارضای خواسته‌ها می‌پردازد. در این نوع اقتصاد، اصل بر فعالیت بازار است و فقط هنگامی که بازار دیگر قادر نباشد با استفاده از منابع موجود، افراد را به بالاترین سطح از رضایت برساند و امکان رقابت اقتصادی وجود نداشته باشد، دولت می‌تواند در امور اقتصادی دخالت کند. (Cpaoraso & Levines, 1992: 85)

۲- مکتب تاریخی آلمان و مکتب مارکسیستی

الف) مکتب تاریخی آلمان: به اعتقاد نظریه پردازان این مکتب، در کنار اقتصاد باید فرهنگ ملی، وضعیت خاص جغرافیایی و سرزمینی را نیز مورد توجه قرار داد. در این مکتب، حفظ سنت‌ها و توجه به اخلاق مسیحیت در کنار امور مادی و اقتصادی از اهمیت

ویژه‌ای برخوردار است. ضمن آن که طرفداران این مکتب، خواهان دخالت دولت در اقتصاد هستند. (Viokor, 1964: 45) از نظر آن‌ها دولت باید از تولیدات بخش خصوصی حمایت نماید و از طریق توسعه‌ی همه‌جانبه در بخش‌های کشاورزی، صنعت، تأمین نظم و امنیت و ایجاد شبکه‌ی مطلوب حمل و نقل، زمینه‌ی ارتقای سطح زندگی و بهداشت و فرهنگ جامعه را فراهم نماید. (تفضلی، ۱۳۷۲: ۲۰۵)

ب) مکتب مارکسیستی: در این مکتب نظریه‌ی هماهنگی منابع فردی و اجتماعی و نادیده گرفتن نقش دولت در اقتصاد به وسیله‌ی مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک، مورد نقد قرار می‌گیرد و ضمن تأکید بر تضاد منافع فردی و اجتماعی، برای دولت در اقتصاد نقشی محوری و اساسی در نظر گرفته می‌شود. در این مکتب، دولت با مدیریت امور اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های گسترده و متمرکز در زمینه‌ی اقتصاد، به محدود نمودن و یا حذف مالکیت خصوصی می‌پردازد و خود بیشترین وظیفه را در امور اقتصادی ایفا می‌کند. (رضایی، ۱۳۸۴: ۴۱)

۳- مکتب اقتصاد سیاسی نوین (نهادگرایان و کینزی‌ها)

الف) مکتب اقتصاد سیاسی نوین نهادگرایان: این مکتب بر این اصل بنا نهاده شده است که بازار به تنهایی تضمین‌کننده‌ی توزیع و تخصیص بهینه‌ی منابع نیست؛ بلکه این دولت است که تخصیص منابع در جامعه را بر عهده دارد. نهادگرایان به جای آن که قیمت و توزیع کالا و خدمات را تابعی از نظام عرضه و تقاضا در بازار بدانند، نظام عرضه و تقاضا را تابعی از ساختار قدرت و نهادها تلقی می‌کنند. (Clein, 2000: 127)

ب) اقتصاد سیاسی کینزی: به اعتقاد اقتصاددانان کینزی، عدم تعادل اقتصادی در طبیعت بازار وجود دارد و دخالت دولت در اقتصاد می‌تواند تعادل را در بازار ایجاد نماید. کینزی-ها نظام سرمایه‌داری را بحران‌خیز و در عین حال اصلاح‌پذیر می‌دانند و معتقدند که دولت با دخالت در تقاضای کل، بخش مالی اقتصاد و قیمت‌ها، به حل بی‌ثباتی‌های اقتصادی کمک می‌کند. (Keynes, 1963: 249)

به طور کلی از نظر کینز، مخارج دولتی باید نسبت معکوس با تجارت بخش خصوصی داشته باشد. زمانی که بخش خصوصی در زمینه ی تجارت موفق است، دولت باید در امور اقتصادی کمتر مداخله نماید و زمانی که اقتصاد دچار رکود می شود، دولت باید برای کنترل تقاضا در اقتصاد مداخله کند. از نظر کینز، مداخله ی دولت در امور اقتصاد می تواند به ثبات بازار اقتصادی بینجامد. این ایده به عنوان "سیاست مدیریت تقاضا" معروف شده است. (Stokes, 2006: 142-143)

پس از بررسی مکاتب موجود، می توان گفت آنچه که در اقتصاد سیاسی اهمیت دارد و مورد است، کیفیت دخالت دولت در امور اقتصادی است. در واقع دولت با بر عهده گرفتن وظیفه ی حاکمیتی و ایفای نقش حمایتی خود از بازار می تواند بسیاری از ضعف ها و مشکلات بازار را رفع و زمینه ی توسعه و پیشرف اقتصادی را فراهم نماید.

دوم) اقتصاد سیاسی هند

برخی از کارشناسان امور اقتصادی، اوضاع اقتصادی هند را به فیلی تشبیه می نمایند که به طور مداوم در حال تحرک و رشد است. آن ها معتقدند برنامه های اقتصادی دهه ی ۹۰ که توسط دولت هند به اجرا گذاشته شد و توسعه ی همه جانبه را محور و اساس رشد اقتصادی قرار داد، باعث افزایش اعتماد به نفس ملی، جذب سرمایه گذاری خارجی و پیشرفت و توسعه ی اقتصادی کشور گردید. بین سال های ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۳ که رشد صادرات جهانی به طور متوسط سالانه ۷/۸۵ بود، رشد صادرات هند بسیار کمتر از میانگین جهانی و حدود ۲/۶۶ درصد بود (Joshi, 1994:97) با این وجود، متوسط رشد سالانه ی اقتصاد هند از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۷ سالیانه ۳/۸ درصد بوده است که به معنی دوبرابر شدن درآمد سرانه و کاهش سطح فقر در این کشور است. رشد تولید ناخالص داخلی هند که طی سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ سالانه ۱/۲ درصد بود، در سال ۲۰۰۶ به ۸/۹ رسید و این کشور را به دومین اقتصاد جهان تبدیل نمود. همچنین، نرخ پس انداز ملی رشد قابل توجهی نمود و نرخ تورم دو رقمی به تک رقمی سقوط کرد. علاوه بر این، ذخیره ی ارزی این کشور در سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰ با رشد ۱۷/۲ به ۴/۱ میلیارد دلار رسید. (World Bank, 2008:3) سهم هند در

صادرات محصولات و خدمات در سطح جهان از ۰/۵ درصد در سال ۱۹۹۱ به ۱/۷ درصد در سال ۲۰۰۷ افزایش پیدا کرد. صادرات بخش کشاورزی از ۲/۲ درصد در دوره ی قبل از اصلاحات، به ۶/۱ درصد در دوره ی اصلاحات رسید و میزان صادرات در صنایع پارچه، کفش، جوراب، نساجی، محصولات چرمی و محصولات شیشه‌ای به طور چشمگیری افزایش یافت. این رشد به طور متوسط در بسیاری از صنایع بیش از ۷/۵ درصد بوده است. (Chadha, 1997: 24)

در این بخش مهمترین عناصر داخلی و خارجی تأثیرگذار بر توسعه و رشد اقتصادی هند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- سیاست‌های داخلی تأثیرگذار بر رشد و توسعه ی اقتصادی هند

الف) نوع سیستم حکومتی: یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر رشد و توسعه ی اقتصادی هند، نوع سیستم حکومتی این کشور است. وجود ریشه‌های دموکراسی در تاریخ و تمدن کهن این کشور باعث شده است تا هند با تأکید بر کثرت‌گرایی، بزرگترین دموکراسی در جهان را بر پایه ی سیستم فدرال ایجاد نماید. این امر باعث گسترش روحیه ی تساهل و مدارا میان مردم و گروه‌های مختلف قومی، نژادی، مذهبی و سیاسی در هند شده است. علاوه بر این در قانون اساسی هند، در مورد حقوق شهروندان، قوانین مربوط به مالکیت افراد، مسئولیت پذیری مقامات دولتی در برابر مطالبات اقتصادی و سیاسی مردم، نحوه ی مشارکت شهروندان در تصمیمات سیاسی و اقتصادی، انضباط دولت در امور اقتصادی و مالی، گسترش امور زیر بنایی به وسیله ی دولت و نحوه ی عملکرد احزاب سیاسی در مواجهه با برنامه‌های اصلاحی دولت بسیار شفاف تنظیم شده‌اند. این امر باعث ایجاد ثبات و امنیت حقوقی و سیاسی نسبی در جامعه ی هند شده است. (Rao & Singh, 2001:34) از طرفی سیستم اداره ی کشور در هند به صورت فدراتیو است. این امر در توسعه و رشد اقتصادی هند نقش مهمی ایفا نموده است؛ زیرا در برنامه-ریزی‌های دولت مرکزی، حکومت‌های ایالتی نقش مکمل و فعالی ایفا می‌کنند و این باعث می‌شود که برنامه‌های توسعه و سیاست‌های اقتصادی مرتبط با آن، در یک ناحیه یا منطقه ی

خاص متمرکز نشود؛ زیرا دولت پذیرفته است که حکومت‌های ایالتی در برنامه‌ریزی، اجرا و تأمین اعتبار فعالیت‌هایی مانند کشاورزی، آموزش و پرورش، بهداشت، توسعه ی مناطق روستایی و خدمات رفاهی نقش داشته باشند و در مقابل، دولت توسعه ی صنایع سنگین و بخش‌های مهم علمی و فنی را بر عهده گرفته است. (Rao & Singh, 2004: 96)

ب) سیاست‌های اقتصادی دولت: دولت هند پس از استقلال به منظور بهبود وضعیت اقتصادی مردم، تلفیقی از رویکرد سوسیالیستی و اقتصاد بازار آزاد را در رأس اهداف و سیاست‌های اقتصادی خود قرار داد. بر اساس سیاست مذکور، دولت نقشی محوری و اساسی در اقتصاد ایفا می‌نمود. هدف از اتخاذ چنین سیاستی، دستیابی به خودکفایی اقتصادی در همه ی زمینه‌ها بود. در این دوران، دولت سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی را به شدت کنترل می‌کرد. دولت هند همچنین توسعه ی صنعتی از طریق جایگزینی واردات را در رأس اهداف و برنامه‌های اقتصادی خود قرار داده بود و نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی سیاست‌های سختگیرانه‌ای را اعمال می‌کرد. بر اساس سیاست‌های مذکور، رشد اقتصادی این کشور در مدت ۲۰ سال بسیار اندک و حدود ۳ الی ۴ درصد بود که به "نرخ رشد هندو" معروف شد. در این مقطع، دولت به منظور کاهش واردات و خودکفایی ملی تعرفه‌های سنگینی بر واردات وضع نمود. علاوه بر این، کارگزاران دولتی نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی Foreign Direct Investment نگاه بدبینانه‌ای داشتند و برای چنین سرمایه‌گذاری‌هایی محدودیت‌های بسیاری وضع نمودند که از جمله ی این محدودیت‌ها، می‌توان به وادار نمودن سرمایه‌گذاران خارجی به فروش ۲۶ درصد سهام خود به بخش‌های دولتی و یا خصوصی اشاره نمود. بر اساس چنین محدودیت‌هایی، توانایی‌های اقتصادی هند در دهه ی ۱۹۷۰ کاهش چشمگیری یافت؛ به گونه‌ای که نرخ تولید سرانه ی داخلی در سه دهه تنها ۱/۵ درصد افزایش یافت. این امر باعث شد تا اقتصاددانان هندی در اواخر دهه ی ۱۹۷۰ و اوایل دهه ی ۱۹۸۰ به بررسی دلایل ناکارآمدی اقتصاد هند بپردازند. از نظر آن‌ها اقتصاد هند به منظور شکوفایی و رشد، می‌بایست دچار تحولاتی اساسی بویژه در بخش صادرات می‌گشت. از نظر اقتصاددانان مذکور، هند به منظور رهایی از وضعیتی موجود و تحقق شکوفایی اقتصادی، باید اقتصاد رقابتی را در جامعه ترویج می‌کرد. بدین منظور

دولت می‌بایست در سیاست‌های گذشته ی خود تحوّل ایجاد می‌نمود و بازارهای خود را بر روی اقتصاد جهانی باز می‌کرد. (Joshi, 1994: 59)

ب ۱) توسعه ی کشاورزی: یکی از مهمترین برنامه‌های اقتصادی دولت هند، توسعه ی بخش کشاورزی بوده است. از این رو دولت با ایجاد مؤسسه ی تحقیقات کشاورزی هند (IARI) اصلاحاتی را در زمینه ی امور کشاورزی انجام داد و بالأخره در اواخر دهه ی ۶۰ و اوایل دهه ی ۷۰ به موفقیت و پیشرفت چشمگیری در زمینه ی کشاورزی دست یافت که این پیشرفت‌ها به "انقلاب سبز" (Green Revolution) مشهور شد. در جریان انقلاب سبز، تولید کنندگان بخش کشاورزی توانستند انواع جدیدی از ذرت، گندم و برنج را پرورش دهند که نسبت به انواع مشابه دارای ساقه ی کوتاهتر و دانه ی بیشتری بود. این موضوع باعث افزایش تولید محصولات کشاورزی هند و صدور مازاد آن به خارج از کشور شد. بدین ترتیب محصولات کشاورزی هند امکان حضور در بازارهای جهانی و رقابت با محصولات کشاورزی دیگر کشورهای جهان را پیدا کردند. (Jha, 2001: 129)

ب ۲) توسعه ی صنایع: دولت از برنامه ی دوم توسعه (۶۱-۱۹۵۶) توجه خود را به بخش صنعت بویژه صنایع سنگین معطوف نمود. بدین منظور ابتدا توسعه ی صنایع اتومبیل سازی، منابع تأمین نیروی برق داخلی، ماشین افزار و ذوب فلز را در رأس برنامه‌های نوسازی صنعتی خود قرار داد و بعدها صنایع دیگری مانند صنعت نساجی، تولید مواد شیمیایی، فرآورده‌های مواد غذایی، فولاد و ساخت تجهیزات حمل و نقل را مورد توجه قرار داد. به طور کلی می‌توان دولت هند را معمار اصلی صنعتی کردن این کشور دانست. تنوع در صنایع هند، باعث عدم وابستگی این کشور به یک صنعت خاص شده است و همچنین موجب تنوع درآمدهای صنعتی این کشور گردیده است. به همین دلیل، تحولات منفی یک صنعت بر کل اقتصاد این کشور آسیبی وارد نمی‌کند. پیشرفت اقتصادی هند در زمینه ی صنعت باعث شد که این کشور در سال ۲۰۰۷ میلادی به رشد ۱۰ درصدی در صنعت دست یابد. (Panagariya, 2008: 267)

ب ۳) توسعه ی صنایع کوچک و دستی: در هند توسعه ی صنایع دستی و خانگی Cottage-industry از دوران گاندی، به منظور حمایت از قشرهای ضعیف‌تر جامعه، مورد

تأکید قرار گرفت و دولت تلاش کرد تا از طریق آن از کارگران صنایع دستی، زنان روستایی و بافندگان به عنوان قشر فقیر جامعه حمایت نماید. از نظر اقتصاددانان هندی، چون این صنایع نیاز به سرمایه‌ی کمتری دارند و با صرف هزینه‌های کم به طور بالقوه توانایی ایجاد مشاغل متعدّد را دارند؛ بنابراین می‌توانند نقشی حیاتی را در توسعه‌ی اقتصادی هند، بویژه در ایجاد فرصت‌های شغلی جدید در کشوری که میلیون‌ها نفر بیکار در آن وجود دارد، ایفا کنند. (La Porta, Lopez & Shleifer: 2008: 290-301)

دولت هند همچنین به منظور حمایت از صنایع کوچک و جلوگیری از ورشکستگی آن‌ها، بانک‌ها و مؤسسات مالی را موظف ساخت به صنایع کوچک و متوسط جهت تأمین مالی پروژه‌های جدید و گسترش مدرن‌سازی و یا تأمین مالی مجدّد پروژه‌های موجود، وام پرداخت نمایند. همچنین دولت موظف شد امنیت، حق کار، آموزش، معیشت زمان بیکاری، پیری و بیماری شهروندان را نیز تأمین نماید.

ب ۴) توسعه‌ی انسانی: هند در برنامه‌ی هشتم توسعه‌ی اقتصادی (۹۷-۱۹۹۲)، توسعه‌ی انسانی را محور هر نوع توسعه‌ی دیگر معرفی نمود. به همین دلیل آموزش و پرورش نیروی کار ماهر و تحصیل کرده را جزو اهداف اساسی برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی خود قرار داد. بدین منظور نهادهای مختلفی تأسیس شد که تحت نظر دولت عمل می‌کردند. از جمله نهادهای مذکور می‌توان به مؤسساتی مانند مؤسسه‌ی ملی توسعه‌ی کار آفرینی و کسب و کارهای کوچک NIESBUD، که در سطح ایالتی فعالیت می‌کردند، و یا مؤسسه‌ی ارائه دهنده‌ی خدمات به صنایع کوچک SISI، که در سطح ملی به فعالیت می‌پرداختند، اشاره نمود.

همچنین این کشور با استفاده از مراکز آموزش عالی و پیشرفته‌ی خود موفق شده است ارتباطات گسترده‌ای با مراکز علمی و دانشگاه‌های معتبر جهان برقرار کرده و جمعیت قابل توجهی از نیروی کار ماهر در زمینه‌ی تکنولوژی و فناوری اطلاعات را تربیت نماید. (Tammen, 2000:176)

یکی از مهمترین و با ارزشترین پیشرفت‌های هند در زمینه‌ی پرورش نیروی کار ماهر و تحصیل کرده، موفقیت در زمینه‌ی فناوری اطلاعات (IT) است. دولت هند از طریق ایجاد

پارک‌های فناوری، مناطق اقتصادی ویژه و ارائه‌ی انواع کمک‌های مالی و تسهیلات کم بهره، باعث رشد و توسعه‌ی این صنعت شده است و باعث شده است که این کشور در زمینه‌ی مهندسی نرم افزار و خدمات مبتنی بر وب توان رقابت در بازارهای جهانی را داشته باشد. براساس آمار، ارزش صنعت نرم افزار هند در سال ۹۲-۱۹۹۱ حدود ۱۵۰ میلیون دلار آمریکا بوده است که این مبلغ در سال ۲۰۰۰-۱۹۹۹ به ۵/۷ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۸ به بیش از ۷۸ میلیارد دلار بالغ گردیده است. همچنین شرکت‌های نرم افزاری هندی خدمات وسیعی را به شرکت‌های بین‌المللی ارائه می‌دهند که از جمله‌ی این خدمات، می‌توان به کدنویسی برای نرم افزار، مدیریت شبکه‌های رایانه‌ای، مدیریت عملیات پشتیبانی و پردازش اطلاعات مالی اشاره نمود. (Mistry, 2004: 64 - 87)

علاوه بر این، هند در زمینه‌های علمی دیگری مانند بیوتکنولوژی، داروسازی و فناوری‌های مربوط به امور زیست محیطی و همچنین در بخش کشاورزی و بهبود وضعیت تولید محصولات کشاورزی رشد و پیشرفت چشمگیر و قابل توجهی داشته است.

ب (۵) توسعه‌ی سرمایه‌گذاری خارجی: تا قبل از اصلاحات اقتصادی سال ۱۹۹۱، در هند نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نگاهی بدبینانه وجود داشت؛ اما پس از اصلاحات اقتصادی، توجه به سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد زمینه‌ی امکانات و تسهیلات لازم برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی از مهمترین اهداف اقتصادی در این کشور به شمار می‌رفت. بدین منظور دولت محدودیت‌هایی را که تا قبل از این برای سرمایه‌گذاری خارجی وجود داشت، از بین برد و تسهیلاتی را برای سرمایه‌گذاران خارجی فراهم نمود. (Thomas, 2006: 89)

که مهمترین آن‌ها عبارتند از: امکان سرمایه‌گذاری در اوراق قرضه، خرید اوراق بهادار دولتی و طرح‌های صندوق‌های تعاونی، امکان تأسیس شرکت‌های تجاری در هند، حفظ حقوق سرمایه‌گذاران و دادن آزادی عمل به این شرکت‌ها در زمینه‌ی استخدام کارگران، مشاوران فنی و مدیران. همچنین امکان خرید و فروش اموال غیر منقول نیز برای شرکت‌های خارجی فراهم گردید. علاوه بر این، دولت با تصویب قوانینی شفاف در خصوص مالکیت،

برقراری آرامش و امنیت نسبی در جامعه و حفظ ثبات سیاسی و اقتصادی باعث کاهش ریسک سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور شد. (Ahluwalia, 2002: 75-80)

به دنبال اعمال این سیاست‌ها، کشورهای خارجی بویژه آمریکا، سرمایه‌گذاری‌های قابل ملاحظه‌ای در اقتصاد هند انجام دادند که عمده‌ی این سرمایه‌گذاری‌ها مربوط به بخش بانکداری، خدمات مالی، مخابرات و صنعت بود. بر اساس سیاست‌های اقتصادی مذکور، رشد اقتصادی هند بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲ سالانه به ۶/۵ درصد رسید و بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ سالانه به ۷/۵ درصد افزایش پیدا کرد. (Morrison & Kronstadt, 2005, 22-28)

ب ۶) توسعه‌ی بخش خصوصی: مهمترین عاملی که زمینه را برای تحوّل اقتصادی گسترده در هند و حضور گسترده‌ی بخش خصوصی در روند توسعه‌ی اقتصادی این کشور فراهم نمود، بحران مالی سال ۱۹۹۱ در این کشور بود. این بحران که به دلیل افزایش بدهی‌های خارجی دولت، بالا رفتن بهای نفت، افزایش فرار سرمایه‌های داخلی در هند و کاهش ذخایر ارزی به وجود آمده بود، هند را ترغیب به اتخاذ یک سری سیاست‌های اقتصادی اصلاح طلبانه نمود. بدین منظور "مان موهان سینگ" Manmohan Singh وزیر اقتصاد هند، در سال ۱۹۹۱ سیاست آزاد سازی اقتصادی را در این کشور به اجرا در آورد. این سیاست‌ها شامل موارد زیر بودند: از بین بردن تعرفه‌های سنگین بر واردات کاهش کنترل دولت بر تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی، خصوصی سازی صنایع دولتی و برخی بخش‌ها به نفع بخش خصوصی و خارجی، تمرکز بر زیر ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی، توجه به پس انداز و سرمایه‌گذاری داخلی، اهمیت به تولید در بخش کشاورزی، صنعت و خدمات و افزایش رقابت در صنایع مختلف. (Arora, & Mohna, 2003: 26)

بر اساس استراتژی جدید، دولت دیگر کنترل کننده‌ی فعالیت بخش خصوصی نبود؛ بلکه تقویت و توانمند سازی بخش خصوصی را به منظور افزایش توان اقتصادی، ایجاد فرصت‌های شغلی و ارتقای سطح درآمد، در رأس اهداف و برنامه‌های خود قرار داد. بدین منظور، دولت از طریق تقویت مالی بخش خصوصی، جذب سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی، صدور پروانه فعالیت برای کارگران این بخش، تصویب قوانین حمایت کننده از بخش خصوصی و خصوصی سازی تعدادی از صنایع دولتی، بخشی از حقوق و اختیارات

اقتصادی خود را به بخش خصوصی واگذار نمود. از طرف دیگر، در حوزه‌های فعالیت بخش خصوصی، تأیید مقامات دولت هند برای هر تصمیم‌گیری که از سوی بخش خصوصی در عرصه‌ی واردات و صادرات و سرمایه‌گذاری صورت بگیرد، ضروری است. این امر باعث می‌شود که دولت، بخش خصوصی را به سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی که دارای اولویت هستند، سوق دهد. در مقابل، بخش عمومی به عنوان معمار و مجری اصلی در عرصه‌های زیر بنایی به فعالیت می‌پردازد. از جمله عمده‌ترین حوزه‌های فعالیت بخش عمومی عبارتند از:

۱- عرصه‌ی توسعه‌ی اجتماعی؛ بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، آب آشامیدنی

سالم...

۲- حوزه‌ی خدمات زیر بنایی؛ نیرو، راه، بندر، مخابرات و خدمات شهری

۳- در بخش کشاورزی، تأمین زیر ساخت‌های اقتصادی مانند شبکه‌های تأمین آب و

آبیاری و پژوهش‌های کشاورزی

(Kochhar, Kumar, Rajan, Subramanian & Tokatlidis, 2006: 998)

به طور کلی همکاری میان دولت و بخش خصوصی در هند، باعث تولید نوعی سرمایه‌ی اجتماعی در این کشور گردیده که تأثیرات بسزایی در زمینه‌ی توسعه‌ی اقتصادی هند بر جای نهاده است. همچنین، در زمینه‌ی سیاست‌های داخلی، دولت هند با اتخاذ سیاست توسعه‌ی همه‌جانبه و سرمایه‌گذاری بر روی منابع مادی متنوع و متفاوت، از دهه‌ی ۹۰ به بعد توانسته است به توسعه و رشد اقتصادی سریع و قابل توجهی دست یابد. از طرفی، تنوع سرمایه‌گذاری هند در بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، باعث عدم وابستگی این کشور به منبع اقتصادی خاصی شده است؛ بنابراین، اقتصاد هند نسبت به نوساناتی که در اقتصاد و بازارهای جهانی روی می‌دهد، دارای درجه‌ای از ثبات بوده و کمتر دچار بحران و رکود اقتصادی می‌گردد. (Nilakant, 2006: 8)

۲- سیاست خارجی تأثیر گذار بر رشد و توسعه‌ی اقتصادی هند

هند از زمان استقلال تاکنون، بر اساس سه نوع استراتژی، سیاست خارجی خود را در مقابل قدرت‌های بزرگ، کشورهای منطقه و سازمان‌های جهانی به گونه‌ای تدوین نموده

است که هر چه بیشتر زمینه‌های رشد و توسعه ی اقتصادی این کشور را فراهم نماید. این استراتژی‌ها عبارتند از:

- نهروئیسم یا نهروگرایی: این سیاست از زمان استقلال هند در سال ۱۹۴۷ تا اواخر دهه ی ۸۰ رویکرد غالب در سیاست خارجی هند بود. براساس سیاست مذکور که به سیاست "عدم تعهد" مشهور شده است. سیاستمداران هندی از اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ جهان (آمریکا و شوروی) خودداری نمودند و اتحاد و ائتلاف با کشورهای آسیایی و آفریقایی را مورد توجه قرار دادند. آن‌ها همچنین از نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و آژانس‌های وابسته به آن و سایر سازمان‌های همکاری‌های چند جانبه ی اقتصادی مانند "بازار مشترک" حمایت به عمل می‌آوردند. این استراتژی تا دوران حاکمیت حزب کنگره رویکرد اصلی در سیاست خارجی هند بود. (Paul, 2009: 15)

- نئولیبرالیسم: پس از اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۹۱، مورد توجه سیاستمداران این کشور قرار گرفت. به اعتقاد نئولیبرال‌ها، افزایش نرخ رشد اقتصادی نقشی کلیدی در تبدیل هند به یک قدرت بزرگ ایفا خواهد کرد؛ بنابراین با حمایت از سیاست بازار آزاد و گشودن درهای اقتصادی کشور بر روی سرمایه‌گذاری خارجی باید زمینه را برای رشد و توسعه ی هند و تبدیل آن به یک قدرت برتر اقتصادی را فراهم نمود. آن‌ها همچنین به حل اختلافات سیاسی، حقوقی و امنیتی با همسایگان، از طریق همگرایی اقتصادی تأکید نمودند و سیاست اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ را در رأس اهداف سیاست خارجی خود قرار دادند. (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۰)

- نئورئالیسم: پس از پایان جنگ سرد، استراتژی نئورئالیسم به رویکرد غالب در سیاست خارجی هند تبدیل گردید. از دیدگاه نئورئالیست‌ها، قدرت حرف اول را در صحنه ی بین‌المللی می‌زند و قدرت نظامی نقش مهمی در تعیین جایگاه کشورها در عرصه ی جهانی دارد. از این رو دهلی نو باید از هر ابزاری برای افزایش قدرت نظامی خود استفاده کند؛ بنابراین هند علاوه بر توسعه ی اقتصادی، توسعه ی نظامی و هسته‌ای را مورد توجه قرار داد و امروزه با افزایش قدرت نظامی و اقتصادی خود در صحنه ی بین‌المللی، خواهان عضویت دائم در شورای امنیت است. هم زمان هند تلاش می‌کند تا با استفاده از استراتژی مذکور و

گسترش روابط با آمریکا و اسرائیل، اختلافات خود با کشورهای منطقه (هند و چین) را به صورت مسالمت آمیز حل و فصل نماید تا آزادی عمل بیشتری در صحنه ی بین‌الملل به دست آورد و حضور فعال‌تری در صحنه ی سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان داشته باشد. (همان : ۸)

در این بخش و بر اساس استراتژی‌های مذکور، روابط هند با شوروی، آمریکا، اسرائیل و همسایگان مورد بررسی قرار می‌گیرد و همچنین رابطه و تعامل هند با سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی تحلیل و ارزیابی می‌شود.

الف) روابط هند و شوروی: روابط میان هند و شوروی از اوایل دهه ی ۱۹۵۰ و همزمان با سیاست عدم تعهد این کشور شکل گرفت. از آن جا که آمریکا و بانک جهانی از اعطای کمک‌های مالی و صنعتی به هند خودداری می‌نمودند، زمینه برای حضور فعال‌تر و گسترده ی شوروی در هند فراهم شد. این کشور با سرمایه‌گذاری در صنایع داخلی هند و آموزش متخصصین هندی به اصلی‌ترین و بزرگترین شریک تجاری هند تبدیل شد. شوروی در زمینه ی صنایع سنگین همچون ابزار آلات ماشینی، کارخانجات صنعتی، تجهیزات سنگین الکتریکی، احداث پالایشگاه، ارتباطات و حمل و نقل، کمک‌های قابل توجهی به هند نمود و با استفاده از این کمک‌ها تلاش کرد تا فاصله ی میان هند و غرب را عمیقتر نماید؛ اما در نهایت، شوروی در اتخاذ استراتژی مذکور با شکست مواجه شد. چرا که هند از اواخر دهه ی ۱۹۸۰ و در دوران نخست وزیری راجیو گاندی، سیاست "آزاد سازی اقتصادی" را اتخاذ نمود و با تعقیب این سیاست، تا حدودی از اردوگاه شرق فاصله گرفت و در نهایت فروپاشی شوروی و صدور فرمان اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۹۱ را می‌توان نقطه ی پایانی بر سیاست‌های سوسیالیستی در هند دانست. (Nyrop, 1985: 495)

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هند بهبود روابط سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود با روسیه را مورد توجه قرار داد و تلاش نمود با فدراسیون روسیه و دولت‌های جانشین اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی روابط حسنه و دوستانه‌ای برقرار سازد.

ب) روابط هند و آمریکا: در دهه ی ۵۰، اتخاذ سیاست عدم تعهد از سوی هند باعث شد که هند در استراتژی‌های امنیتی آمریکا، جایگاه و نقشی نداشته باشد.

تغییر در سیاست خارجی هند از عدم تعهد به واقع‌گرایی، باعث بهبود روابط میان آمریکا و هند گردید؛ زیرا هند بر اساس سیاست مذکور، کسب و ارتقای منافع ملی خود را در اولویت قرار داد. بنابراین بهبود روابط با آمریکا جزو اهداف استراتژیک هند قرار گرفت که سرانجام منجر به امضای معاهده‌ی سال ۱۹۸۵ با آمریکا گردید. بر اساس معاهده‌ی مذکور، آمریکا ضمن ارسال تکنولوژی پیشرفته‌ی کامپیوتری به هند، حجم مبادلات بازرگانی و تجاری خود را با این کشور افزایش داد. به گونه‌ای که امروزه بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی در هند محسوب می‌شود. (Arora, & Mohna, 2003: 29)

ج) روابط هند و اسرائیل: یکی از مهمترین متحدان استراتژیک هند در عرصه‌ی بین‌المللی، اسرائیل است. نهری در سال ۱۹۵۰ موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت. دو کشور ابتدا در امور بازرگانی با هم همکاری می‌کردند؛ اما پس از جنگ میان هند و چین در سال ۱۹۶۲، اسرائیل به هند در زمینه‌های نظامی و هسته‌ای کمک نمود. از سال ۱۹۹۱ که هند سیاست واقع‌گرایی را جایگزین سیاست عدم تعهد نمود، روابط دیپلماتیک میان دو کشور، دچار تحول و دگرگونی بنیادین گردید. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد نظام تک قطبی، همکاری میان هند و اسرائیل ابعاد گسترده‌تر و آشکارتری یافت؛ زیرا هندی‌ها از نفوذ و سلطه‌ی اسرائیلی‌ها بر مراکز تصمیم‌گیری آمریکا به خوبی آگاه بودند. به همین دلیل حفظ این متحد استراتژیک برای هند از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است. (صادق، ۲۰۰۰: ۲۸)

د) روابط هند با همسایگان: در میان کشورهای شبه قاره و حوزه‌ی اقیانوس هند، هند به دلیل وسعت و گستردگی جغرافیایی، میزان جمعیت، مواد خام زیر زمینی و بالآخره قدرت عظیم اقتصادی و نظامی، نقشی کلیدی و محوری را در تحولات سیاسی- نظامی این منطقه ایفا می‌کند. این امر بر نحوه‌ی روابط این کشور با همسایگانش تأثیر گذار بوده است. از طرفی هند اهمیت زیادی برای توسعه‌ی روابط سیاسی و اقتصادی خود با کشورهای حوزه‌ی اقیانوس هند قائل است و تلاش می‌نماید تا با استفاده از همکاری‌های علمی و فنی مانند طرح‌های مشترک صنعتی، انتقال تکنولوژی و اجازه‌ی مونتاژ صنایع هندی در آن کشورها، نفوذ قابل توجهی را به دست آورد و روابط ویژه‌ای با آن‌ها برقرار نماید تا در نهایت به

عنوان قدرت برتر در رأس کشورهای منطقه قرار گیرد و نقش "برادر بزرگتر" را برای آن‌ها ایفا نماید. بدین منظور، هند در اوایل دهه ی ۸۰، دکترین "امنیت شبه قاره" Doctrine of Subcontinental Security را مطرح نمود. بر اساس این دکترین، که عده‌ای آن را مدل هندی دکترین مونروئه نامیده‌اند، هند اعلام نموده است که در منازعات امنیتی و داخلی هیچ یک از کشورهای منطقه ی جنوب آسیا دخالت نخواهد نمود و در مقابل، هیچگونه دخالتی را هم از جانب سایر کشورها در این منطقه نخواهد پذیرفت. (Nyrop, 1985:518-521) این بدان معنا است که دخالت هر عامل خارجی در مسائل منطقه ی شبه قاره، با امنیت هند مغایرت خواهد داشت. علاوه بر این، هند پس از اتخاذ استراتژی توسعه و رشد اقتصادی، با تأکید بر سیاست "حسن همجواری" در برابر همسایگانش تلاش نموده است تا وحدت اقتصادی را در منطقه ی شبه قاره ایجاد نماید.

ه) روابط هند با سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی: هند برای روابط اقتصادی با کشورهای منطقه ی اقیانوس هند، ارزش و اهمیت ویژه‌ای قائل است؛ زیرا از طریق همکاری‌های اقتصادی با کشورهای همسایه ی خود، فرصت مناسبی را برای اعمال نفوذ از طریق مبادلات اقتصادی، علمی، و تکنولوژیکی به دست می‌آورد. یکی از سازمان‌هایی که در زمینه ی همکاری‌های منطقه‌ای به وسیله ی کشورهای جنوب آسیا تشکیل شده است، اتحادیه ی "همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا" South Asian Regional Cooperation (SARK) است. هدف از تشکیل سارک، تأکید بر همکاری‌های متقابل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و تکنولوژیکی بین کشورهای جنوب آسیا و همچنین تلاش برای کاهش اختلافات منطقه‌ای بوده است (Khatri, 1987: 2454) همچنین هند با "اتحادیه ی کشورهای جنوب شرقی آسیا" Association for South East Asian Nations (ASEAN) نیز روابط اقتصادی برقرار نموده است؛ زیرا کشورهای عضو این اتحادیه، بازار اقتصادی بالقوه‌ای برای کالاهای هندی به شمار می‌روند. همچنین هند تلاش می‌کند به منظور تأمین منافع ملی خود با سازمان‌هایی که از نظر بین‌المللی دارای اعتبار و اهمیت هستند، مانند سازمان "تجارت جهانی"، "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" ارتباط مستحکمی داشته باشد. از این رو ورود این کشور به توافق نامه‌های تجارت آزاد با

کشورهای گوناگون از یک طرف نشانه‌ی افزایش رقابت پذیری اقتصاد هند در عرصه‌هایی از قبیل "تولیدات صنعتی" و "صنایع مونتاژ" است و از طرف دیگر، نشانگر علاقه‌ی این کشور به تلاش برای تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی در سطح جهانی است. (Ravi, 2009: 24)

نتیجه

در این پژوهش تلاش شد تا مبانی و ساختار اقتصاد سیاسی هند و چگونگی دستیابی این کشور به رشد و توسعه‌ی چشمگیر اقتصادی بویژه از دهه‌ی ۹۰ به بعد مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس یافته‌های موجود، دستیابی به رشد و توسعه‌ی اقتصادی یکی از مهمترین اهداف و دغدغه‌های سیاستمداران و دولتمردان هندی از زمان استقلال این کشور بوده است. دولت هند از دهه‌ی ۵۰ با برنامه‌ریزی‌های گسترده تلاش نمود تا از طریق خودکفایی اقتصادی به هدف مورد نظر دست یابد؛ اما این تلاش‌ها تا دهه‌ی ۹۰ به نتیجه‌ی مطلوب منجر نگردید. پس از دهه‌ی ۹۰، با تحولات گسترده و بنیادینی که دولت هند در استراتژی‌های توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی خود ایجاد نمود، توانست به اهداف اقتصادی مورد نظر خود دست یابد. عامل اصلی بروز این موفقیت‌ها را می‌توان در ایجاد تغییر و تحولاتی در سیاست‌های داخلی و خارجی هند، مورد اشاره قرار داد. در سیاست داخلی، پس از اصلاحات دهه‌ی ۹۰، کیفیت دخالت دولت در امور اقتصادی متحول شد؛ دولت به جای توجه به توسعه‌ی یک جانبه و ترتیبی، توسعه‌ی همه جانبه بویژه توسعه‌ی انسانی و آموزش نیروی کار ماهر و تحصیل کرده را به عنوان سرمایه‌های اجتماعی و انسانی مورد توجه و تأکید قرار داد. همچنین با تقویت بخش خصوصی و حمایت مالی از این بخش، امکان حضور و فعالیت گسترده‌ی سرمایه‌گذاران بخش خصوصی را در عرصه‌های مختلف اقتصادی فراهم نمود و خود نقش حامی و هدایتگر را بر عهده گرفت. از این پس دولت تنها در بخش صنایع سنگین و امور زیر بنایی که نیاز به سرمایه‌ی فراوان داشت، دخالت می‌نمود. همچنین با تغییر قوانین، ایجاد شفافیت در قوانین مربوط به مالکیت، تصویب قوانین مربوط به افزایش درصد سرمایه‌گذاری خارجی در امور اقتصادی هند و ایجاد فضای باثبات اقتصادی و سیاسی ضمن کاهش ریسک سرمایه‌گذاری خارجی، بستر مناسبی برای

سرمایه‌گذاران خارجی و فعال شدن سرمایه‌های آنان در کشور فراهم گردید که این امر باعث افزایش چشمگیر سرمایه‌گذاری خارجی در هند و شکوفایی و رونق اقتصادی این کشور شد. در سیاست خارجی، دولت هند با کنار گذاشتن سیاست عدم تعهد و اتخاذ سیاست رئالیسم، ضمن پذیرش اصول و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل، ارتقای منافع ملی خود را در رأس اهداف و برنامه‌های سیاست خارجی خویش قرار داد. بر این اساس، هند با اتخاذ سیاست حسن همجواری با همسایگان خود، ثبات و امنیت را در منطقه‌ی نفوذ خویش ایجاد نمود و هم‌زمان با هر کشوری که توانایی و امکان تأمین منافع سیاسی و اقتصادی هند را داشت، ارتباط برقرار نمود. بدین وسیله هند توانست تکنولوژی و سرمایه‌ی مورد نظر خود را برای توسعه و تحوّل اقتصادی لازم فراهم نماید. از جمله مهم‌ترین شرکای تجاری هند می‌توان به آمریکا و اسرائیل اشاره نمود. اسرائیل ضمن کمک‌های قابل توجه نظامی به هند به هسته‌ای شدن این کشور کمک نمود و آمریکا به عمده‌ترین سرمایه‌گذار اقتصادی در هند بویژه در بخش صنعت و فناوری اطلاعات تبدیل شده است. بررسی و مطالعه‌ی تجربه‌ی کشور هند، نشان می‌دهد که صرف اتکا به توانایی‌ها و امکانات داخلی و بستن درهای کشور بر روی سرمایه‌ی خارجی نمی‌تواند زمینه‌ساز توسعه و رشد اقتصادی یک کشور باشد. بلکه برای دستیابی به توسعه و رشد اقتصادی، ضمن توجه به منابع داخلی و توسعه‌ی همه‌جانبه، می‌توان با اتخاذ یک سیاست خارجی فعال و تنش‌زدا، حمایت اقتصادی و سیاسی کشورهای قدرتمند را به منظور دستیابی به سرمایه و تکنولوژی برتر به دست آورد و یا حداقل از خصومت و ممانعت آنان در مسیر رشد و توسعه‌ی اقتصادی، جلوگیری به عمل آورد. این امر زمانی امکان‌پذیر است که دولت‌ها، سیاست خارجی واقع‌گرایانه‌ای را به دور از جنجال و هیاهو و تنش‌آفرینی و بر پایه‌ی ارتقای منافع ملی خود اتخاذ نمایند.

منابع

- ۱- بار، ریمون **اقتصاد سیاسی**، ترجمه ی منوچهر فرهنگ، جلد اول، تهران: سروش، ۱۳۶۷
- ۲- تفضلی، فریدون، **تاریخ عقاید اقتصادی**، تهران: نی، ۱۳۷۲
- ۳- تودارو، مایکل، **توسعه ی اقتصادی در جهان سوم**، ترجمه ی غلامعلی فرجادی، جلد اول، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۴
- ۴- رضایی، مجید، **جایگاه نهاد دولت در عرصه ی اقتصاد، اقتصاد اسلامی**، شماره ی ۱۴، ص ۴۱، ۱۳۸۳
- ۵- شفیعی، نوذر، **همکاری های غیر نظامی هند و آمریکا**، علل و پیامدها، سیاست دفاعی، سال ۱۴، شماره ی ۵۵، ص ۱۰، ۱۳۸۵
- ۶- صادق، محمد) **همکاری های نظامی و امنیتی هند و اسرائیل**، ترجمه ی محمد حسین ادیب، ترجمان سیاسی، شماره ی ۱۳، ص ۲۸، ۱۵، دسامبر، ۲۰۰۰
- ۷- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۴) **ایدئولوژی و روش در اقتصاد**، ترجمه ی م قائد، تهران: انتشارات مرکز.

8- Ahluwalia, M.S. "*Economic Reforms in India Since 1991: Has Gradualism Worked?*", Journal of Economic Perspectives, 16, 2002.

9- Arora, Gopi & Raja Mohna, *India-Us Relations: Promoting Synergy*, Institutue of Peace and Conflict Studies, New Dehli, Gunery, 2003

10- Chadha, R., *Trade and Reform in India*, University of Michigan Press, 1997

11- Clein, Peter., *New Institutional Economy*, Encyclopedia of Law & Economics, 2000

12- Cpaoraso, James A. & David Levines., *Theories of Political Economoy*, Cambridge University Press, 1992

13- Foster, J. B. *Ecology Against Capitalism*, New York, Monthly Review Press, 2002

- 14- Jha, R., **"Economic Reforms, Economic Growth and Anti-Poverty Strategy in India"**, Country Strategic Opportunities Paper, International Fund for Agricultural Development, (2001).
- 15- La Porta R., **Lopez-de-Silanes F., and Shleifer A.** "The Economic Consequences of Legal Origins", Journal of Economic Literature, 46:2, 2008.
- 16- Joshi, V, & Little, I. **"India, Macro Economics and Political Economy, 1964-1991 "**, World Bank, Washington D.C, 1994.
- 17- Khatri, Sridhar., **Regional Security in South Asia**, Kathmando: Center for Nepal & Asia Studies, 1987
- 18- Kochhar K., Kumar U., Rajan R., Subramanian A., and Tokatlidis I., **"India's Pattern of Development: What Happened, What Follows? "**, Journal of Monetary Economics, 981-1019, 53, 2006.
- 19- Keynes, J.M., **The End of Laissez-Faire**, New York, Wouarton, 1963
- 20- Mistry, Dinshaw., **"A Theoretical and Empirical Assessment of India as an Emerging World Power "**. India Review, 3:64 – 87, 2004
- 21- Morrison, Wayne & Alen Kronstadt., **"India-Us Economic Relations "**, Foreign Affairs, Vol.50, No.3, 2005
- 22- Nilakant,V., **"India: A Rising Power"**, <http://www.asiaz.org.n2/India-risingpower.pdf>, 2006
- 23- Nyrop, Richard F., **India: A Country Study**. Washington D.C. American University Press, 1985
- 24- Panagariya, A. **India: The Emerging Giant**, Oxford: OUP, 2008.
- 25- Paul, T.V. & Mahesh Shankar. **"India's Rise and the Global Order: The Logic of Peaceful Integration"**, Paper presented at the American Political Science Association Meeting, Toronto, (September 3-6, 2009).
- 26- Rao, M. Govinda & Nirvikar Singh, **"The Political Economy of Center-State Transfers in India: Further Analysis"**, UC Santa Cruz, (April 2004).
- 27- Rao, M. Govinda . & Nirvikar Singh, **"Federalism in India: Political Economy & Reform"**, Working Paper, No. 108, September 2001.
- 28- Ravi, N. **"India Expects a Positive Outcome from G20 Summit"**, The Hindu, (April, 2009).
- 29- Smith, Adam., **An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations**, London, W. Strahan and T. Cadell, 1776

30- Stokes, Philippe., *Philosophy: 100 Essential Thinkers*, New York, Enchanted Lion Books, 2006

31- Tammen, Ronald L., *Power Transitions: Strategies for the 21st Century*, New York, Chatham House Publishers, 2000

32- Thomas, S., "*How the financial sector in India was reformed*", in: Documenting Reforms: Case Studies from India, New Delhi, Macmillan India, 2006

33- Vig, Norman J. *Political Science and Political Economy*, New York, N.Y. University Press, 1993

34- Viokor, D., *Economic Romanticism*, New Book Society, 1964

35- World Bank., *Reserve Bank of India*, Economic Stabilizing Board, 2008

References

1- Ahluwalia, M.S. "*Economic Reforms in India Since 1991: Has Gradualism Worked?*", Journal of Economic Perspectives, 16, 2002.

2- Arora, Gopi & Raja Mohna, *India-Us Relations: Promoting Synergy*, Institutue of Peace and Conflict Studies, New Dehli, Gunery, 2003

3-Barre, Raymond. *Economie Politique*, .Tanslated By: Manouchehr Farhang, Vol. 1. Tehran: Publishers soroush, 1997

4- Chadha, R., *Trade and Reform in India*, University of Michigan Press, 1997

5- Clein, Peter., *New Institutional Economy*, Encyclopedia of Law & Economics, 2000

6- Cpaoraso, James A. & David Levines., *Theories of Political Economoy*, Cambridge University Press, 1992

7- Foster, J. B. *Ecology Against Capitalism*, New York, Monthly Review Press, 2002

8- Jha, R., "*Economic Reforms, Economic Growth and Anti-Poverty Strategy in India*", Country Strategic Opportunities Paper, International Fund for Agricultural Development, (2001).

9- Joshi, V, & Little, I. "*India, Macro Economics and Political Economy, 1964-1991*", World Bank, Washington D.C, 1994.

10- Katouzian, Homayoun., *Ideology and Method in Economics*, Tanslated By: M. Gghaed. Tehran: Publishers Center, 1995

- 11- Keynes, J.M., *The End of Laissez-Faire*, New York, Wouarton, 1963
- 12- Khatri, Sridhar., *Regional Security in South Asia*, Kathmando: Center for Nepal & Asia Studies, 1987
- 13- Kochhar K., Kumar U., Rajan R., Subramanian A., and Tokatlidis I., "*India's Pattern of Development: What Happened, What Follows?*", Journal of Monetary Economics, 981-1019, 53, 2006.
- 14- La Porta R., *Lopez-de-Silanes F., and Shleifer A.* "The Economic Consequences of Legal Origins", Journal of Economic Literature, 46:2, 2008.
- 15- Mistry, Dinshaw., "*A Theoretical and Empirical Assessment of India as an Emerging World Power*". India Review, 3:64 – 87, 2004
- 16- Morrison, Wayne & Alen Kronstadt., "*India-Us Economic Relations*", Foreign Affairs, Vol.50, No.3, 2005
- 17- Nilakant, V., "*India: A Rising Power*", <http://www.asiaz.org.n2/India-risingpower.pdf>, 2006
- 18- Nozar, Shafi. *Non-Military Cooperations India ana America Why and Affected? Defsnsive Politics*, NO. 55, P.10, (Summer 2006)
- 19- Nyrop, Richard F., *India: A Country Study*. Washington D.C. American University Press, 1985
- 20- Panagariya, A. *India: The Emerging Giant*, Oxford: OUP, 2008.
- 21- Paul, T.V. & Mahesh Shankar. "*India's Rise and the Global Order: The Logic of Peaceful Integration*", Paper presented at the American Political Science Association Meeting, Toronto, (September 3-6, 2009).
- 22- Rao, M. Govinda & Nirvikar Singh, "*The Political Economy of Center-State Transfers in India: Further Analysis*", UC Santa Cruz, (April 2004).
- 23- Rao, M. Govinda . & Nirvikar Singh, "*Federalism in India: Political Economy & Reform*", Working Paper, No. 108, September 2001.
- 24- Ravi, N. "*India Expects a Positive Outcome from G20 Summit*", The Hindu, (April, 2009).
- 25- Rezaei, Majid. *Government's Role in the Economy*, Islamic Economy, NO. 14, P.41, (Summer 1383).

- 26- Sadegh, Mohamad, *Military and Security Cooperations Between India and Israel*, Tarjoman Siassy, Translated By: Mohamad Hossain Adib NO. 13, P.28, (Decamber 2000).
- 27- Smith, Adam., *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations, London*, W. Strahan and T. Cadell, 1776
- 28- Stokes, Philipe., *Philosophy: 100 Essential Thinkers*, New York, Enchanted Lion Books, 2006
- 29- Tafazoli Feraydoon., *Histoire des Doctrines Economique*, Tehran: Publishers Ney, 1372
- 30- Tammen, Ronald L., *Power Transitions: Strategies for the 21st Century*, New York, Chatham House Publishers, 2000
- 31- Thomas, S., "*How the financial sector in India was reformed*", in: Documenting Reforms: Case Studies from India, New Delhi, Macmillan India, 2006
- 32- Todaro, Michael., *Economic development in the third*, Translated By: Gholamali Farjadi, Vol. 1. Tehran, 1364
- 33- Vig, Norman J. *Political Science and Political Economy*, New York, N.Y. University Press, 1993
- 34- Viokor, D., *Economic Romanticism, New Book Society*, 1964
- 35- World Bank., *Reserve Bank of India*, Economic Stabilizing Board, 2008